

فرهنگستان نامه

شماره ۲

شهریور ۱۳۲۴

سال سوم

مقن سخترانی جناب آقای سمیعی
رئیس فرهنگستان ایران در انجمن فرهنگی ایران و شوروی

دعوت علمی

دانشمندان برای سفر خیلی محسنات قائل شده اند و در وصف مسافرت چیزها گفته و نوشته اند یکی از پیشوایان بزرگ ما برای سفر فوایدی چند شمرده است مانند تفریح خاطر و آموختن علم و فرا گرفتن آداب زندگی و کسب معیشت که ما آنرا میتوانیم بسفرهای بازرگانی تعبیر کنیم و دیگر مصاحبت اشخاص بزرگ و دانشمند. سفر از این محسنات خیلی در بردارد خاصه اگر مسافرت بر حسب دعوتی پیش آید علی الخصوص اگر دعوت دعوت علمی و از طرف دوستان عزیز و دانشمند باشد. خوشبختانه مسافرتی که یکماه پیش برای بنده بمسکو و لنین گراد پیش آمد بموجب دعوتی بود که آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت جشن دویست و بیستمین سال تأسیس خود کرده بود و مأموریتی که بر اثر این دعوت از طرف فرهنگستان ایران به بنده داده شده بود و من در این سفر غالب فوایدی را که برای مسافرت ذکر کرده اند دریافتم.

یکی از فواید بزرگ که من بدان نایل شدم دیدار و آشنائی با علمه و دانشمندان اتحاد جماهیر شوروی و بالاخص با اعضاء ارجمند آکادمی علوم بود بویژه که ملاقات

و مفاوضه با پروفیسور بزرگوار آقای کاماروف رئیس فرهنگستان اتحاد جماهیر شوروی برای من قدر و بهائی بسزا داشت .

یکی دیگر از آن فواید آشنائی من با عده‌ای از دانشمندان نامی کشورهای دیگر دنیا بود که مانند من بدین جشن دعوت شده بودند و مرا با آنان در محافل گوناگون مفاوضتهای خیلی نزدیک دست داد و این خود فایده‌تی بس بزرگ بود که بوسیله این جشن تاریخی برای من حاصل آمد که البته اجتماع يك عده از صنایع علم و ادب و بزرگان فضل و هنر نقاط مختلفه دنیا در يك جا و مصاحبت متوالی آنها با یکدیگر کم اتفاق می افتد. بی مناسبت نیست که من در اینجا برای مزید اطلاع بعضی از حضار گرامی کلمه‌ای چند در باب آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی عرض کنم :

البته آقایان خوب میدانند که آکادمی یا فرهنگستان در هر کشوری دارای چه شأن و مقامی است و کشورهای جهان برای ترویج و اشاعه علوم و فنون و تربیت و تکمیل جامعه از وجود يك چنین بنگاه بزرگ چه استفادهایی میکنند و دانشمندانی که در اینگونه بنگاهها عضویت دارند و بعالم علم و هنر خدمت میکنند در جامعه چه قدر اهمیت دارند .

آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی یکی از مؤسسات عظیم و یادگارهای تاریخی است که تا کنون دو بیست و بیست سال از عمر آن گذشته است ، این مؤسسه فرهنگی را پتر کبیر در سال ۱۷۲۵ میلادی ایجاد کرد و باینوسیله موجبات گرد آمدن دانشمندان و توسعه دائره دانش و معرفت را در کشور خود فراهم ساخت و تا پتر کبیر زنده بود این بنگاه قدمهائی برای انجام مقصود برداشت لیکن بعد از پتر کبیر زمامدارانی که بروی کار آمدند باین بنگاه چندان مساعد نبودند و آنطور که باید به پیشرفت کارهای علمی توجه نمیشد مع هذا این آکادمی بیرکت وجود دانشمندان توانست با همه غفلت و بی توجهی زمامداران وقت بر پای خود ایستاده و از دستبرد حوادث روزگار ایمن ماند تا اینکه خوشبختانه انقلاب بزرگ اکتبر ۱۹۱۸ بمعرض ظهور در آمد و همانطور که در همه شئون و احوال ممالک روسیه تغییراتی اساسی پدید آورد و در نمل اتحاد

جاهیر شوروی روحیاتی تازه ایجاد کرد در باره فرهنگستان نیز توجهی بکمال مبذول داشت و از همان وقت آکادمی علوم از حال خود و افسردگی بیرون آمده جانی تازه گرفت و قدمهایی بزرگ برداشت و پیشرفتهای مهمی کرد و تشکیلات علمی و فنی آن در تمام کشور روز بروز رو بفرزونی گذاشت و من برای اینکه سخن دراز نشود نمیخواهم در اینجا وارد شرح آن تشکیلات و شعبه‌های اصلی و فرعی فراوانی که پیدا کرده است بشوم همینقدر باید عرض کنم که بیشتر تأسیسات فرهنگی و سازمانهای علمی و صنعتی و تاریخی که در ممالک اتحاد جاهیر شوروی عرض وجود کرده زاده فعالیت آکادمی علوم بوده و همه در تحت نظر و اختیار این سازمان با عظمت اداره میشود و فرهنگستان اتحاد جاهیر شوروی امروز در جامعه شوروی مقامی بس شامخ دارد و همه در آن بنظر احترام مینگرند و تشکیلات آن را با کمال اهمیت تلقی میکنند و روز بروز بوسعت محیط و سرعت عمل و شماره اعضاء و عوامل وی افزوده میشود و چون آقای گل کلاب استاد دانشگاه و رئیس دبیرخانه فرهنگستان ایران در این زمینه چیزهایی خواهند فرمود و اطلاعات بیشتری خواهند داد بنده بهمین اندازه که عرض شد اکتفا میکنم و بشرح مسافرت میپردازم.

آکادمی علوم جاهیر شوروی بفاصله یکروز بعد از ورود مهمانان یعنی روز ۱۶ ژون ۱۹۴۵ اولین جلسه خود را در گراند تآتر که یکی از بناهای معظم مسکو است و تعلق هم با آکادمی علوم دارد تشکیل داد و پروفیسور کاماروف رئیس بزرگوار آکادمی جلسه را افتتاح نمود در آن جلسه سخنرانیهای علمی و مفیدی فقط از طرف اعضاء رئیس آکادمی ایراد شد و پس از سه ساعت از کستر خیلی باشکوه و دلنوازی جلسه را پایان رسانید آکادمی بعد از این جلسه سه جلسه رسمی دیگر منعقد ساخت که دوتای آن در مسکو و یکی دیگر در لنین گراد برپا گردید. در این جلسات نیز با حضور رئیس محترم آن سخنرانیهای مختلفی چه از طرف اعضاء فرهنگستان شوروی و چه از طرف دانشمندان ممالک مختلفه جهان بعمل آمد من نیز بنوبت خود در یکی از این جلسات سخنی چند گفتم.

آکادمی علوم گذشته از این جلسه‌های تاریخی و سخنرانیهای سودمند خیلی

چیزهای دیگر در معرض استفاده ما گذاشته و برای اشتغال و مطالعه ما روزها و ساعت‌های ما را بقسمتهای مرتبی منقسم ساخته بود و برای هر يك از قسمتها بازدیدها و گردشهایی در برنامه مسافرت ما ترتیب داده بود که از همان ساعت اول ورود ما با اجرای آن شروع شد، مؤسسات علمی و فرهنگی و بنسگاههای فنی و صنعتی و نمایشهای تفریحی و تماشایی همه برای ما آماده و آراسته شده بود و چندین زن و مرد مأمور شده بودند که بر طبق برنامه ما را به بنسگاهها و سازمانهایی که باید برویم راهنمایی میکردند یا در جاهایی که میرفتیم برای دادن توضیحات و اطلاعات حاضر میشدند و ما را بهر چه در هر قسمت بود واقف میساختند. اگر پیش از ظهر بنسگاههای فنی و ساختمانهای تاریخی را بما نشان میدادند بعد از ظهر ما را بکتابخانه های علمی و موزه های ملی میبردند، اگر روزها محافل سخنرانیهای علمی برای ما مهیا میکردند شبها ما را بوسیله نمایش صنایع ظریفه و هنرهای زیبا و ضیافتهای شایان و پذیرائیهای گرم و پر محبت بسرخوردار میساختند و روی هم رفته شب و روزی بر ما نمیکگذشت که اوقات ما بیکدیگر از این چیزها مصروف و مستغرق نباشد.

پس از آنکه دوره گردشها و بازدیدهای ما مطابق برنامه در مسکو پایان رسید ما را بوسیله راه آهن بلنینگراد بردند.

این راه آهن که یکسره از مسکو بلنینگراد میرفت تماماً از میان جنگل عبور میکرد و در تمام این خط که تقریباً هفتصد کیلومتر مسافت داشت همه جا سبز و خرم و پر از درخت و سبزه بود و رودها و دریاچه ها که در بعضی قسمتها از اطراف پدیدار میشد بر تازت و صفای آن مناظر میافزود. توقف ما در بلنینگراد بیش از چهار روز طول نکشید در آنجا هم نظیر همان برنامه که در مسکو ترتیب داده بودند تکرار شد و همان مجامع علمی و ادبی و محافل انس و الفت یکی پس از دیگری برپا بود. یکروز هم ما را بیطرفوف که در چند کیلومتری لنین گراد و در کنار دریای بالتیک واقع است بردند و کاخهای هنر پلزی را که از آثار بیتر کبیر است بمانشان دادند و از دیدن آن مناظر زیبا و سواحل دلکش و هوای جانفزا و آب و رنگ لطیفی که مشاطه طبیعت بجمال آسمان شفاف و آفتاب درخشان آن داده بود حظی فراوان بردیم. اما افسوس که يك چیز در آنجا

عیش را بر ما منقض کرد و تمام آن لذتها و کیفیت‌ها را از دماغ ما بیرون کشید و آن مشاهده ویرانی‌هایی بود که بر اثر جنگ و در نتیجه بی‌رحمی‌های دشمنان آزادی بر آن بوم و بر وارد شده و آن کاخهای باعظمت و بناهای مجلل را چه در شهر و چه در اطراف و جوانب لنین‌گراد و مخصوصاً در بطرف هوف درهم شکسته و منظره‌هایی غم‌انگیز و زقت‌بار تشکیل داده بود. در اینموقع بود که حس اعتراض من بر طبیعت کور و کر برانگیخته شد و بر مفاسد و فجایع جامعه بشری لعنت و نفرین کردم که بکوقت دست و بازوی هنرمند بشر صنایعی گوناگون ایجاد و اختراع میکنند و اینهمه بناهای بزرگ و کاخهای باشکوه و نقش و نگارهای زیبا و مناظر دلفریب بروی کار می‌آورد و وقت دیگر با نهایت شقاوت و بیرحمی برای پیش بردن مقاصد شوم خود بپرکندن بنیادهای تاریخی و برافکندن آثار گرانبهای بشری کمر می‌بندد. از یکطرف برای پروردن و بزرگ کردن کودکان شیرخوار انواع وسایل پرورش و آسایش را فراهم می‌سازند و آنها را برای طی مراحل زندگی بحد رشد و بلوغ میرسانند و از طرف دیگر بهوس جهانگیری و قدرت نمائی میلیون‌ها میلیون از همان کودکان بالغ شده و جوانان نوری را طعمه توپ و طیاره و دستخوش حرق و غرق میکنند، از یکطرف لاف نوع پروری و وطن پرستی میزنند و از طرف دیگر مردمی را که دارای احساسات ملی و وطنی هستند از حقوق خود و کشور خود دفاع میکنند خفه و از وطن خود آواره مینمایند. وقتی گفته‌ام:

تمدن بشری گریخته‌اش این است درود باید درندگان صحرا را
 نهی‌چیزی که در اینموقع فی الجمله مایه تسلی خاطر گردید همان ایستادگی و
 فداکاری اهالی غیرنمند لنین‌گراد بود که متجاوز از دو سال در مقابل حمله‌های سخت
 و وحشیانه دشمن مقاومت کردند و با کمال شجاعت و مردانگی با دشمنان آزادی
 جنگیدند و شاقبت دزدان اجتماعی را از خانه خود بیرون کرده نیست و نابود ساختند
 و نام پرافتخار خود را در صفحات تاریخ جهان بیادگار گذاشتند.
 ما باین غرور و غیرت ملی و جانبازی و فداکاری اهالی لنین‌گراد بیشتر بر خوردیم
 وقتی که همان روز و روز ما را بموزه وسایل دفاع لنین‌گراد بردند و همه اسباب و

و وسایلی را که برای مدافعه بکار برده بودند چه عیناً و چه بوسیله فیلم بمانشان دادند و حقیقه معاینه آنها و یافتن اطلاعات کافی از راهنمایان سخن پرداز طوری در ما تأثیر کرد که مدتی در آنگونه شجاعت و مردانگی مردم آنجا از زن و مرد و پیر و جوان و طرز مقاومتی که در مقابل دشمنان قوی پنجه داشته و مدافعه دلیرانه‌ای که از وطن خود کرده بودند حیران و مبهوت بودیم. من در آن موقع چند بیتي بدین مناسبت انشا کردم:

بگوش بمن اثری سمعت کرد و رنجم داد
 ز اشك دیده گریانش چشمه‌ای میزاد
 ز جور کیست که داری شکایت و فریاد
 مگر تویی خبری ز آنچه اتفاق افتاد
 زمانه بستر من اندر این دیار گشاد
 بدین هوای خوش و سرزمین خرم شاد
 کشیده سر بفلک چون صنوبر و شمشاد
 بد از کواکب رخشنده دیده بان زیاد
 بمن فکندی چون بر عروس خود داماد
 چه آمد از ستم دشمنان دیو نژاد
 مهندسان هنر مند ما هر استاد
 هر آنچه یافته بود از گذشتگان بنیاد
 نه هیچ کاخی بر جانه هیچ قصر آباد
 چرا نگریم هر شب از این همه بیداد
 که سخت بود غم انگیز پاسخی کو داد
 همان مداین و ایوان و دجله بغداد
 گریستم که بسی چیزها افتاد بیاد
 که هیبت از ستم دشمنان گزند مباد
 چرا دژم شوی از دشمنان زشت نهاد
 چگونه داد همه تار و پود خصم بساد

نواي رود «نوا» در لنين گراد شبی
 چو بحر بود خروشان و هر دم از هر سوی
 سؤال کردم از و کاین فغان و گریه ز چیست
 از این سؤال منش حیرتی گرفت و بگفت
 شنیده باشی شاید که از زمان قدیم
 بسی گذشت بمن قرن‌ها که بود دلم
 تو گفتی اینجا باغ است و کاخها در وی
 همی ز کنگره کاخ‌ها مرا هر شب
 پیام‌دادان هر روز آفتاب نظر
 کنون نگر که بر این منزل فریشتگان
 بخاک یکسان گردید آنچه کرده بداند
 همه شکسته و بر روی هم افتاده خراب
 نه يك، عمارت باقی نه يك ستون برپای
 چرا نسالم هر روز از این همه آزار
 مرا از این سخنان غم فزود و دل بگرفت
 و زین مصاحبه در چشم من مجسم شد
 بی اختیار بر آن روزگار و این ایام
 بحال خویش چو باز آمدم بدو گفتم
 چو مردم تو همه با شهامتند و دلیر
 مگر ندیدی کاهل لنیگراد بچنگ

چو در میان چنین مردمی تو داری جای برو ز هر بد و بیم و گزند باش آزاد
بدان که نیست زوالی برای جامعه ای که زنده است و دلیر است و باشهات و داد
باری ما پس از چهار روز توقف در لنین گراد بمسکو باز آمدیم و دیدار این
پایتخت بزرگ را تجدید نمودیم .

فرهنگستان ایران از آغاز تأسیس خود بر طبق اساسنامه‌ای که داشت همیشه
در صدد بود با دانشمندان و مجامع فرهنگی کشور های بیگانه روابطی برقرار نماید و
بهمین نظر بود که از چند سال پیش کمیته‌ای از اعضای خود بنام انجمن روابط فرهنگی
تشکیل داد و آنرا مأمور اجرای این منظور کرد این انجمن هم قدمهایی بجانب مقصود
برداشت و ابواب آشنائی را با بعضی از مجامع فرهنگی خارجی باز نمود. از حسن
اتفاق ایجاد این روابط با مجامع فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت مسافرت‌هایی که
بعضی از دانشمندان شوروی بایران کرده بودند مانند دکتر پاولوفسکی عضو
آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی و آقای کمینوف رئیس و کس (و کس بنگاه
بزرگی است در مسکو که وظیفه‌اش ایجاد روابط فرهنگی با ممالک خارجی است)
زودتر از جاهای دیگر بعمل آمد و متوالیاً پیشرفت کرد چنانکه خود دکتر
پاولوفسکی چند سال پیش و چند تن دیگر از اعضای آکادمی علوم اتحاد جماهیر
شوروی تقریباً یکسال پیش بصورت فرهنگستان ایران انتخاب شدند و چون بر گهای
عضویت دو نفر از اشخاص نامبرده یعنی پروفسور کراج اوفسکی و پروفسور اوربلی
تاموقعی که بنده بمسکو میرفتم با آنها تسلیم نشده بود آن بر گها را با خود برده بودم
و پس از ورود بمسکو این معنی را با آقای کمینوف رئیس و کس که خود از دانشمندان
عزیز و دارای فضایل اخلاقی و از ارکان برجسته مقامات شوروی است اطلاع دادم
ایشانهم در همان روزها که در مسکو بودیم مجلس مفصلی در مرکز و کس تشکیل و
جمعی از دانشمندان را دعوت کردند آقای آهی سفیر کبیر ایران هم حضور داشتند
و من پس از آنکه آقای کمینوف جلسه را افتتاح و سبب انعقاد این مجلس را بیان
کردند برخاسته بیاناتی در باب روابط فرهنگی طرفین کردم و بر گهای عضویت
پروفسور های نامبرده را که هر دو از دانشمندان کهن سال و پیران روشن ضمیرند

و آنجا حاضر بودند تسلیم نمودم و هر يك از ایشان هم برخاسته بیاناتی مبنی بر اظهار مسرت و تشکر کردند و هیچ فراموش نمیکنم که مخصوصاً بیانات پروفیسور اوربلی و غرط علاقهای که بادییات فارسی و احساسات گرمی که نسبت بایران اظهار داشت و اشکی که هنگام سخن گفتن در چشمان جذابش موج میزد تأثیر عجیبی در حاضرین نمود و مجلس بایک گرمی و شیرینی و محبت و صفا بی پایان رسید و من حقیقه بینهایت امیدوار شدم که يك چنین روابطی در میان ما و مجامع علمی اتحاد جماهیر شوروی برقرار گردیده و دمبدم رو با افزایش است و مخصوصاً این تجدید دیدار و روابطی که با رئیس و کارکنان بنگاه و کس بعمل آمد برای من یکی از غذایم این مسافرت بود و همکاری فرهنگیه بایکدیگر نتایج خیلی بزرگ و سودمند دربر خواهد داشت و البته در تکمیل حسن روابط ایران و شوروی و ایجاد مزید حسن تفاهم صوری و معنوی عامل مؤثر خواهد بود.

يك تصادف خوب مهم که خوشبختانه در مدت توقف در مسکو برای ما پیش آمد معاینه رژه قشون سرخ بود در روز ۲۴ ژون ۱۹۴۵ و همان روزی که ما عصرش بطرف لنین گراد میرفتیم در میدان کرملن بعمل آمد ماها بر حسب دعوتی که رسیده بود يك ساعت قبل از وقت بمیدان رفته و در جاهائی که برای ما مدعوین معین شده بود جای گرفتیم و رژه پس از ورود فرماندهی عالی کل قوا استالین از ساعت ده صبح شروع شد و در ساعت دوازده بی پایان رسید. وصف آن میدان پر شکوه و نظم و نسقی که در سراسر آن حکم فرما بود و رژه ای که قشون سرخ داد مستغنی از شرح و بیان است. جنبش درفشها و پرچمها تابش برق شمشیرها و سرنیزهها غرش عبور توپها و تانکها، انتظام صفوف پیادهها و سواردها، و توالی حرکت موتوریزهها و مکانیزههایی اندازه جالب توجه و همه بهترین نمونه برجسته ای بود که قدرت و نیرومندی قشون سرخ را ظاهر میساخت و بخوبی نشان میداد که يك چنین نیروئی بود که با اتفاق و همکاری متفقین عزیز خود دنیا را از چنگال دشمنان و درخیمان جامعه بشری رها کرد و خیال منحوس فاشیستم و نازیسم را از جهان برانداخت و این فتح و فیروزی جاودانی را بنام خود و متفقین خود در تاریخ عالم باقی گذاشت و بمال کوچک و ستم دیده نوید و امید داد که در سایه سکون

مظفریت حقوق آنها همواره محفوظ و امنیت و آسایش آنها پیوسته رو بفرزایش و مبانی استقلال آنها برای همیشه از دستبرد هر گونه تجاوز و تعرض ایمن و بی زوال خواهد شد. یک چیز دیگر که تمام احساسات روحی ما را در این مسافرت تکمیل کرد دعوتی بود که فرمانده عالی کل قوای اتحاد جماهیر شوروی استالین در آخرین شب از مهمانان خارجی آکادمی علوم برای صرف شام بکاخ کرملن کرده بود و جمعی کثیر نیز از اعضاء آکادمی علوم و دانشمندان بزرگ شوروی آنجا حضور داشتند و من مجلسی را با آن خوبی و آراستگی که تقریباً هر کس از هزار و سیصد نفر زن و مرد بود کمتر دیده بودم. این مجلس با حضور فرمانده عالی کل قوا و ارکان مهم دولت اتحاد جماهیر شوروی از ساعت ۷ بعد از ظهر شروع شد و تا نصف شب امتداد داشت و با انواع نطقها و گفتارهای علمی و ادبی زینت یافته و با کف زدنهای طولانی و احساسات سرشار پیاپی رسید و تا نصف شب با قلبی پر از مسرت و نشاط از کاخ کرملین بیرون آمده و بعد از دو سه ساعت هم بوسیله هواپیماهایی که قبلاً آماده شده بود با وطن خود مراجعت کردیم.

این بود خلاصه‌ای از شرح مسافرت من و رفقایم بمسکو و لنین گراد و باید عرض کنم که مشاهده ترقیاتی که در تمام شئون و احوال اجتماعی ملل اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده و پیشرفت‌های بزرگی که در رشته‌های گوناگون معارف و صنایع کرده‌اند و نظم و نسق و انضباطی که در سراسر کشور شوروی حکم فرماست تأثیری عمیق در ما کرده و چیزی که بیشتر از همه بنظر من جالب توجه و شایان تحسین بود همانا کمال انرژی و فعالیت مردم از زن و مرد و پیر و جوان و خرد و کلان بود و حسن تجلیل و احترامی که بمقام علم و علما و مؤسسات علمی داشتند و روح علاقه و ایمانی که بشعائر ملی و مقدسات اجتماعی ظاهر می‌ساختند و تبعیت و تمکینی که بقوانین مملکتی می‌کردند و اطاعت و تسلیمی که در هر مورد بمقررات حکومت نشان میدادند و بطور کلی غریزه وحدت و یگانگی و همکاری صمیمی همگانی که فاطمه مردم را بسوی سعادت و کامیابی سوق میکرد. من میتوانم بطور قطع و یقین عرض کنم که عمده این ترقیها و پیشرفت‌ها مدیون همین احساسات ملی و نظامات اجتماعی است. اگر نظم و امنیت در مملکت اتحاد جماهیر شوروی برقرار است نتیجه روح اطاعت و ایمان است که در تمام افراد بلا استثناسبت

بمقررات قانونی و دستگاههای حکومت وجود دارد. اگر مقامات و مؤسسات علمی بترویج و اشاعه علوم و انبساط دائره معارف موفقیت های بزرگ پیدا کرده اند برای اینست که عموم مردم بدانش و معرفت توجه و علاقه مخصوص دارند و بمقامات علمی و بنگاه های فرهنگی با نظر احترام مینگرند و علما و دانشمندان را محترم می شمردند و برای کارهای علمی و عرفانی قدر و قیمتی بسزا قائل هستند و از مردمی که در دستگاههای معارفی زحمت میکشند و خدمت میکنند قدر دانی و تشویق مینمایند. اگر کارخانه اداره مملکت خوب میگردد و ماشین های دستگاه منظم کار میکند برای این است که چرخهای آن همه سیقلی و آلات و ابزار آن همه پاک و پاکیزه و کارکنان آن همه وظیفه شناس و فرمانبردار و با ایمانند.

من در آن چند روزه که در مسافرت بودم در هیچ جا هیچکس را ندیدم که مشغول کاری نباشد هیچ فردی را نیافتم که وظیفه ای را انجام ندهد بیک نفر بر نخوردم که جرأت تمرد از قوانین و مقررات یا توهین و بی اعتنائی بشئون و شائز اجتماعی و حمله بنوامیس ملی و حیثیات فردی و عمومی داشته باشد و بالاخره بر من مسلم گردید که اگر ملتی میخواهد ترقی بکند اگر مردمی بخواهند سعادت مند و رستگار باشند اگر جمعیتی میخواهند زندگانی آسوده و کامیاب و پرافتخار داشته باشند باید با عقیده و ایمان باشند؛ باید وظیفه را مقدس بشمارند؛ باید همه با هم و برای هم کار بکنند؛ باید راست بگویند و راست بروند بهر چه میگویند و بهر چه میخواهند ایمان داشته باشند همه چیز را برای همه و همه را برای کشور بخواهند و بالاخره راه را چنان بروند که رهروان رفته اند.